



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو نوشته داریم که می خوانیم، اول اینکه زنی فوت کرده و ارث برهای او زوج و سه پسر و چهار دختر هستند در این فرض ترکه چگونه باید تقسیم شود؟ در اینجا ما یک فرض بر داریم و آن زوج است که بخاطر وجود اولاد ربع می برد لذا اصل فریضه ۴ است و در اولاد نیز پسرها دو برابر دختر ها ارث می برند که عدد رؤوس آنها میزان است منتهی پسر را دو رأس حساب می کنیم که می شود ۶ و ۴ دختر جمعا عدد رؤوس آنها می شود ۱۰ و بعد این را در اصل فریضه یعنی ۴ ضرب می کنیم حاصلش می شود ۴۰ ، حالا ربع آن یعنی ۱۰ سهم برای شوهر است و ۱۸ سهم آن برای سه پسر است یعنی هرکدام ۶ سهم و ۱۲ سهم برای چهار دختر می باشد یعنی هر کدام ۳ سهم و درست می شود.

مطلب دوم اینکه نوشته اند ما برای تقسیم به محاسباتی که بیان شد یعنی همان نسبتهای چهارگانه بین مخارج نیازی نداریم بلکه عدد رؤوس کسانی که نسبت به آنها کسر لازم آمده را در اصل فریضه ضرب می کنیم و بعد قسمت می کنیم و مسئله درست می شود و دیگر نیازی نیست نسبت نصیب و عدد رؤوس آنها را در نظر بگیریم، در واقع این مشی ایشان با مشی فقهاء ما که عرض کردیم مخالفت دارد، خب و اما تفاوت فرمایش ایشان و آنچه که ما از فقهاء نقل کردیم در این است که ما در اول بحث حساب گفتیم که فقهاء ما علاوه بر ذکر حکم خدا یعنی بیان فروض و سهام می خواهند

ترکه را نیز تقسیم کنند و اما موقع تقسیم گاهی کسر لازم می آید چون تعداد وراثت فرق می کند، حالا وقتی کسر لازم می آید فقهاء ما اینطور فرمودند که باید نسبت بین عدد رؤوس و اصل فریضه را بسنجیم لذا چهار نسبت متمائل و متداخل و متباین و متوافق را بیان کردند و طبق اینها محاسبه کردند ولی ایشان می گوید نیازی به این امور نیست بلکه اگر تعداد رؤوس کسانی که کسر برای آنها بوجود آمده را در اصل فریضه ضرب کنیم مطلب تمام می شود.

خب و اما جواب این است که فقهاء ما می فرمایند که ما همیشه سعی می کنیم که اقل عدد یا همان کوچکترین مضرب مشترک را پیدا کنیم تا عدد خیلی بالا نرود و کسر بر طرف شود ولی ایشان اینطور نمی گویند مثلا مردی از دنیا رفته که ابوین و ده پسر دارد، در اینجا ابوین فرض بر هستند و هرکدام سدس یعنی یک ششم می برند لذا مال ذاتاً باید به ۶ قسمت تقسیم شود حالا یک ششم پدر و یک ششم مادر می برد و چهار ششم باقی می ماند برای ده پسر لذا کسر لازم می آید و ما باید کاری کنیم که کسر برطرف شود، حالا ایشان می گوید برای برطرف کردن کسر در همین مثال باید ۱۰ را در ۶ که اصل فریضه است ضرب کنیم که حاصلش می شود ۶۰ منتهی ما این کار را نمی کنیم بلکه اول نسبت بین ۱۰ و ۶ را می سنجیم و بعد حاصلش را در فریضه ضرب می کنیم که در اینجا ۱۰ و ۶ با هم متوافقان هستند زیرا هر دو بر ۲ قابل اند لذا بر مقسوم علیه مشترک تقسیم می کنیم و بعد در دیگری ضرب می کنیم، ۶ تقسیم بر ۲ می شود ۳ و ضرب در ۱۰ می شود ۳۰ و همچنین ۱۰ تقسیم بر ۲ می شود ۵ و ضرب در ۶ می شود ۳۰ بنابراین روی

حساب ما ترکه به ۳۰ قسمت و روی حساب ایشان به ۶۰ قسمت تقسیم می شود منتهی چون فقهاء ما فرمودند در تقسیم اقل عدد یعنی همان کوچکترین مضرب مشترک را باید در نظر بگیریم ناچاراً به سراغ حساب رفته اند اگر حساب را کنار بگذاریم و طبق گفته ایشان پیش برویم عدد خیلی بالا می رود و مشکل پیش می آید.

خب و اما برای اینکه با مشی فقهاء آشنا باشیم چند روزی در حساب بحث کردیم منتهی اگر به همین ترتیب و طبق جواهر پیش برویم مطلب خیلی طولانی می شود، ما اصول مطلب را عرض کردیم بقیه را خودتان مطالعه کنید.

مطلب دیگری که باید در نظر ما باشد این است که در حوزه های علمیه ما باید مسائل مبتلی به را مورد توجه قرار بدهیم، بعضی از مسائل تصوراً حکم دارند ولی مبتلی به نیستند مثل بحث اجداد ثمانیه که در زمان ما متصور نیست لذا همین مقدار که در حساب بحث کردیم کافی می باشد.

بحث جدید این است که گاهی بعد از تقسیم ترکه اضافه بر فروض است و گاهی ترکه کمتر از فروض است یعنی در صورت اول اضافه می آید و در صورت دوم کم می آید، حالا می خواهیم بدانیم در جایی که زیاد آمده زیادی را به چه کسی باید بدهیم و در جایی که کم آمده از سهم چه کسی باید کم کنیم؟

دو مسئله در اینجا بوجود می آید که از مسائل مهم و اختلافی بین ما اهل سنت می باشد و آن مسئله عول و تعصیب است، جایی که کم بیاید عول و جایی که زیاد بیاید تعصیب گفته می شود منتهی ما در اینجا بر اساس اخبار اهل بیت علیهم السلام پیش می رویم، در

اول بحث ارث عرض کردیم که ما و اهل سنت در ۱۵۲ مسئله اختلاف نظر داریم البته در طلاق نیز زیاد اختلاف نظر داریم اما در ارث بیشتر از همه ابواب فقه اختلاف نظر داریم، قبلاً روایتی را خواندیم که اهل بیت علیهم السلام فرمودند اگر روزی ما قدرت پیدا کنیم با تازیانه آنها را وادار خواهیم کرد خصوصاً در ارث و طلاق که طبق فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مشی کنند.

در عول عامه می گویند اگر کم آمد از حساب همه به نسبت کم می کنیم مثل باب دین که شخص مدیون مالش کمتر از دینش است که در اینصورت ضرر بر همه وارد می شود، ولی ما این را قبول نداریم بلکه طبق فرمایش اهل بیت علیهم السلام ضرر بر افراد خاصی وارد می شود، حالا چند مثال از کلام صاحب جواهر می زنیم تا مطلب روشن شود: «أن تكون الفريضة قاصرة عن السهام ، ولن تقصر إلا بدخول الزوج أو الزوجة كما عرفت سابقاً، مثل أبوين وبنین فصاعداً مع زوج أو زوجة، فإن الفريضة تكمل بنصيب الأبوين مع البنین أو أبوين وبنین و زوج فان الثلث والنصف والرابع يزيد على الفريضة. أو أحد الأبوين وبنین فصاعداً مع زوج، فان الربع والثلثین والسدس يزيد كذلك فالحكم حينئذ أن للزوج أو الزوجة في هذه المسائل نصيبهما الأدنى، ولكل واحد من الأبوين السدس، وما يبقى فللبنت أو البنین فصاعداً، و ذلك لأنه لا تعول الفريضة عندنا أبداً كما تقدم الكلام فيه مفصلاً.»^۱

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آله الطاهرين

^۱ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۴۹، ط ۴۳ جلدی.